

رویه‌ای از خاورشناسی و روش‌های «علمی» آن

شرق شناسی : دانشی با ابعاد سیاسی و تجارتي

آقای دکتر محمود عنایت

سلام این دوست ناآشنا را بپذیرید . موقیبت شما را در ادامه انتشار مهنامه وزین‌تان تبریک میگویم . درین آشفته بازار رنگین‌نامه‌ها ، «نگین» روزنه امید است . مخلصان چندی پیش مقاله ماندنی در مورد چهره‌ای از خاورشناسی آماده کرده بودم و گمانم این بود که نشریه یک موسسه علمی از چاپ آن خودداری نخواهد کرد . غافل از اینکه شکایت ما از خود قاضی بوده است . تصور می‌کنم توضیح بیشتری لازم نیست . با خود می‌اندیشیدم که با «نگین» در میان گذارم . خوب بختانه شماره خرداد که بدستم رسید موفق زدم و در همان صفحات اول بنویسید آقای انجوی شیرازی برخوردارم و باشوق خواندم . در عوم خود راسخ ترشدم و اینک آن مقاله هست برگی را تقدیم حضورتان مینمایم که در صورت صوابدید منشرش فرمائید . سیاسی‌انوارم .
تبریز - شانزدهم تیرماه ۱۳۵۱
یوسف رحیم لو

یافتند . آمریکا نیز از ۱۸۴۲ به بعد است که در این راه افتاده

با این وصف ، گاهی بعضی خاورشناسان آن چنان در جنبه‌های نظری کار خود فرو رفته‌اند که علت وجودی شرق‌شناسی را موقتاً فراموش نموده‌اند . همکاران را یادآوری کرده‌اند .
مدرسه زبانهای شرقی پاریس که اول بار در ۲۹ آوریل ۱۷۹۵ با نام مدرسه مخصوص زبانهای زنده شرقی تاسیس شد از مراکز عمده پرورش خاورشناسان فرانسه است . در ماده اول قانون بنیاد مدرسه مزبور چنین آمده است :

« در محوطه کتابخانه ملی مدرسه عمومی ایجاد خواهد شد و هدف آن آموزش زبانهای زنده شرقی خواهد بود که برای سیاست و تجارت سودمند تشخیص داده شوند . » (۴)

چون در نیمه قرن نوزدهم خاورشناسان فرانسه علمی بودن وظیفه خود را بسیار جدی گرفته بودند یکی از آن میانه برخاست و ضمن ستایش از کار آنان و قدردائی از تاثیر مثبت کارهای علمی مشرقین در گسترش حوزه دید اروپائیان ، یادآور شد که :

« در دنیای کنونی ، آنان (خاورشناسان) مأموریت دیگری برعهده دارند . در عین ادامه سیر در عالم کاملاً علمی ، آنان باید خود را به‌دنیای عصر حاضر بیامیزند ، عصری که در آن اروپا از هرسو به سرزمینهای شرقی

چنان که از عنوان بالا برمی‌آید قصد نگارنده اجمال و فقط بحثی کوتاه در مورد رویه‌ای از چهره‌های گوناگونی است که خاورشناسی و خاورشناسان تاکنون به‌خود گرفته‌اند .

گرچه امروزه بعضی دانشمندان خاورشناس تحقیق در تاریخ شرق را برای تکمیل مطالعه تاریخ جهانی و بشری ضروری می‌دانند و بر این عقیده‌اند که متحصراً یا موشکافی در تاریخ اروپا نمی‌توان قوانین حاکم بر سیر تاریخی انسان را آشکار کرد (۱) ، لکن این نیز حقیقتی است که در خاورشناسی اول بار برای چنین هدفی ایجاد شده است و نه همه خاورشناسان امروزی به‌خاطر پیشرفت « علم تاریخ » گذشته شرق را بررسی می‌کنند .

بنیادگذاری و گسترش شرق‌شناسی ملازمه نزدیکی با آغاز گسترش نفوذ دول استعماری مغرب زمین در کشور های آسیائی داشته است . (۲) ایجاد انجمن های آسیائی و نشریات آنها ، که مهمترین مراکز تجمع و تلافی خاورشناسان و نظرات و پژوهشهای آنان است ، متعلق به اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی یعنی دوره شکوفان استعمار اروپائی است . کهن‌ترین انجمن آسیائی در باتاویا مرکز جاوه در سال ۱۷۸۱ [۱۷۷۹] از طرف هلندی‌ها ایجاد شد . انجمن آسیائی بنگال در ۱۷۸۴ ، انجمن آسیائی ادبی بمبئی در ۱۸۴۵ ، انجمن مطالعات شرقی لندن در ۱۸۲۳ و انجمن آسیائی فرانسه نیز در سال ۱۸۲۰ [۱۸۲۲] تاسیس

هجوم می‌برد و در چنین موقعی باید مأموران تمدن (پیام‌آوران تمدن غربی در شرق) تربیت کرد و آنان را در عده‌ی سیاسی و تجاری به مطالعات آسیائی آشنا ساخت . (۵)

کسانی هم بوده‌اند که راه استفاده عملی از خاورشناسی را به‌سود سیاست استعماری نپسوده‌اند . لامرسی (۶) را می‌توان به‌عنوان شاهد ذکر کرد . این شخص که تلخیصی از روضه‌الصفای میرخواند را در اواخر قرن گذشته از روی ترجمه انگلیسی به‌فرانسه برگردانده است ، در مقدمه ترجمه خود یادآور منافعی می‌شود که فرانسه می‌تواند از شناختن احصایات و عقاید مردم زیرسلطه استعماری ویا طرف مبارزه خود بهره و کوشش انگلیسی‌ها را در این مورد می‌ستاید . (۷) به عقیده او فرقه‌های متعصب اسلام یکی سنویه‌است و دیگری وهابیه ، و باید با آنان مبارزه کرد تا مسلمانانی که رعایای فرانسه می‌گردند به تسامح و سازش وادار شوند . در مقابل لازم است با فرقه‌هایی که نسبت به مسیحیان با اعضای رفتار می‌کنند براه ملاطفت و ملامت رفت (۸) . به‌نظر لامرسی باید از عقاید مشترک بین مسیحیان و مسلمین به‌نفع سیاست بهره برد . و چون سرگذشت پیغمبرانی که در روضه‌الصفای آمده شایعیت زیادی به داستانهای عهدین دارد ، پیشنهاد می‌کند که ترجمه مزبور به عنوان کتاب مطالعاتی همگانی در دسترس عرب‌های الجزایری قرار داده شود چه ، « تجربه نشان می‌دهد که مومنین به‌اسلام هرگز دست از ایمان خود بر نمی‌دارند ولی خودبخود به‌حالتی مذهبی می‌رسند که فرق چندانی با یک فرقه پرستان آزاداندیش ندارد » . (۹)

با یادآوریهایی مختصر فوق می‌بینیم که خاورشناسی سنتی طولانی از خدمتگزاری برای استعمار در پشت سر دارد .

از آنجا که از قرن هجدهم و بویژه قرن نوزدهم به‌بعد ، دنیا دنیای تفوق عقل و علم و صنعت شده است ، برای و جاهت عمومی یافتن ، مدعیان باید که بخصوص کلمه علم را نقل دهان کنند . خاورشناسان سیاست باز فطانت دلوک این ضرورت را داشته و از پرده علم تیز برای پوشاندن نظرات واقعی خود استفاده کرده‌اند ولی ، متأسفانه برای آنان ، این پرده بیش از اندازه شفاف و دم‌خروس هم بسیار بلند است !

از جمله این قبیل خاورشناسان که در استراق « علی » به‌اعجاز ویا هذیان نزدیک شده‌اند ژ. س. ریسله ، استاد موسسه اسلامی پاریس و عرب‌شناس است . کتاب تمدن عرب (۱۰) وی که در سال ۱۹۵۵ منتشر شده از طرف فرهنگستان فرانسه برنده جایزه اعلام گردیده است . اثر دوم « مشرب » مذکور که بنام اسلامو (۱۱) در سال ۱۹۶۳ در آمده ، در واقع تجدید طبع قسمت پنجم همان کتاب اول (ص ۲۵۷ تا پایان کتاب) با اختصارات و اضافاتی است . کتاب اول در آغاز تشدید جنبش استعماری در الجزایر و بخصوص در الجزایر و کتاب دوم در بیان نهضت می‌بویز و بعد از کسب آزادی الجزایر انتشار یافته است

اگر عنوان کتاب اول در مورد محتوای خود رساتر است ، مع اینصفت از خیام و سعدی و حافظ نیز چون مهره‌هایی از تمدن عرب یاد کرده است (۱۲) . اگرچه کتاب دوم نیز نام اسلامو دارد ، با این همه اسلام و عرب در آن هترادف هم بکار رفته‌اند .

تکیه ما بر مواردی از این کتاب دوم است . اطلاعات تاریخی و جغرافیائی کتاب ، بویژه آنجا که به عالم اسلامی غیر عرب مربوط می‌شود چندان ژرف و درست نیست . مثلاً به عقیده ریسله تهران یکی از دوشهر بزرگ استان آذربایجان است (ص ۲۴) و ویلیام داری معروف در زمان ناصرالدین شاه است که به ایران آمده و در ۱۹۰۱ امتیاز اکتشاف و استخراج نفت ایران را از او گرفته و برای جلب اعتماد و موافقت شاه قاجار ، اولین خط‌آهن را در ایران بنیاد گذاشته است (ص ۱۶۰-۱۶۶) .

مهم‌تر ، اظهار نظر های سیاسی مؤلف است که در هر مورد جانبداری او را از سیاست سرمایه‌داری اروپای غربی و غمی زا که از سپری شدن دوره استعمار بردلش نشسته است نشان می‌دهد و تلاش او را در برگرداندن مجدد مستعمرات قدیم به آغوش مهر جوش استعمارگران خیرخواه و هم نژاد

بیشتر از هر مسئله‌ای ، در برابر روابط کمونیسم با دنیای عرب است که ریسله دست و پا کم می‌کند و به‌هر امکانی ، از خصوصیات « شرقی » و « اسلامی » گرفته تا نژادشناسی و نژادپرستی متوسل می‌شود تا عرب‌ها را از این غول هول‌انگیز دور بدارد و در این تلاش از تناقض‌گویی هم باکی ندارد . در مقابل مسلمان و غربی ، ریسله مسلمان را شرقی می‌داند و میان این شرقی با غربی به‌همان تفاوتها قائل است که مثلاً آ. زیگمید ، هم‌وطن ریسله ، با بسط کاملتر و نژادپرستی آشکارتری بیان داشته است (۱۳) . با این پیش، ریسله شرقی را مطیع غریزه و فریفته هرموزات و غربی را بیرومنطق‌دگارتی و عقل پویا می‌داند (۱۴) . در نظر او هرگونه اندیشه گرایش صنعتی دور از طبیعت شرقی است (ص ۱۵۶) . به عقیده ریسله ، عرب هم مانند هر آسیائی دیگری تحت تاثیر افکار مذهبی اجدادی و نسبت به پیروزی نهائی کمولیسیم بقیه در صفحه ۵۶

شرق‌شناسی - دانشی با ابعاد سیاسی (بقیه)

در تردید است. ریشه پیش‌بینی می‌کند که مائوتسه تونگ برای وادار کردن دهقان چینی به کار باید زمینش را بخودش برگرداند، زیرا کشاورز چینی کار اشتراکی را نمی‌پذیرد (ص ۴۵). او خود را سختگوی مسلمانان کرده می‌گوید: مسلمان آزادی یافته آرزوی تملک شخصی دارد نه حسرت کلخوز (ص ۹). گذشته از این، غرب از کشورهای عربی و اسلامی نفت می‌خرد و دلار می‌دهد: «آدم علیه قبرتهای پولی که نمی‌چنگد» (ص ۱۶۷)!

با تمام این احوال، ریشه می‌ترسد که برای غرایز و خصوصیات شرقی و عربی و مسلمان تکیه کند، زیرا خطاب به عرب‌های مسلمان یادآوری می‌کند که اسلام و کمونیسم مخالف هم هستند و تبلیغات ضد مذهبی شورویها را تذکار می‌دهد (ص ۱۲۸). وی اعلام می‌کند که شرق باید بداند که پیش‌ازهر زمان دیگری در برابر خطر است و بر سر دوراهی رسیده و سرنوشت بستگی به انتخاب دوراه خواهد داشت: راه غرب یا جانب کمونیسم. توقف هم جایز نیست (ص ۱۳۰). ریشه کمونیسم را مترادف آشوب و تحریکات و خونریزی می‌داند و معتقد است که سیاست این نیست. اگر عالم اسلامی بی‌عدالتی‌هایی از غرب دیده است باید بداند که این بدیها زود گذراند و برای حفظ حسنات بزرگ روابط با غرب تحمل و فراموشی بدیهای کوچکش ضروری است (ص ۱۳۰).

برای وادار کردن عرب‌ها به انتخاب راه غرب، ریشه آینده را با شیخ جنگل تمی تیره و تار تصویر می‌کند و مسئله بود و نبود را مطرح می‌نماید. لازم مقابله با این آینده ترس‌انگیز، ایجاد و استقرار پیمان‌های دفاعی و قراردادهای دوستی و بی‌طرفی و حسن جوار است (ص ۱۷۲). ریشه عرب‌ها باید در فکر هم پیمان باشند. این هم پیمان چیست؟ اینجاست که ریشه با تاملی بزرگی می‌کند و نشان می‌دهد که عجله به اثر قاطع خصوصیات ژئانی در تحولات اجتماعی و تاریخی باور ندارد. چون نام ابن‌خلدون حس احترام عرب و روشنفکری را برمی‌انگیزد، می‌توان افزود او برای افشون کردن نژادنگاهان یاری جست: ابن‌خلدون دلیل هم‌بستگی و یک پارچگی قبیله‌ها و عبدکاری افراد آنها را برای نجات دیگر اعضای قبیله درهم‌خونی می‌جوید. اینجا، ریشه خونریا بجای عرب می‌گیرد و دنبال هم‌خونهای خود در کناره‌های مدیترانه می‌گردد. کاشف به‌عمل می‌آید که مردم عرب با اقوام مدیترانه‌ای نزدیک و دور پیوند خونی و ژئانی دارند و این برادری خونی است که باید راه‌های دنیای اسلامی در اتحادهای آینده‌اش باشد (ص ۷۱۳-۴). اگر گهگاهی بر خوردنها و تضادهایی میان این برادران مدیترانه‌ای دیده می‌شود باید آن را به حساب بدخلقی‌هایی گذاشت که میان افراد یک خانوادگی هم روی می‌دهد بی‌آنکه به پیوندهای عمیق کانونی زیانی برساند (ص ۱۷۵). قسمت اعظم مردم روس خون آسیائی دارند و چینی‌ها هم که حرفشان را نباید زد. به این ترتیب اقوام مدیترانه‌ای غربی در یک طرف و روس‌ها و چینی‌ها در سوی دیگر قرار می‌گیرند. عرب‌شناس بزرگوار برای این که خطای بودن نظریه خود را از هر گونه تردیدی در امان دارد یادآور می‌شود که اختلاف داشتن در ترکیبات خونی به معنای آن نیست که دارندگان آنها نسبت بهم برتر یا فروتر باشند. درجه تمدن ربطی به گروه خونی ندارد. یا تمام این دلایل، عرب‌ها باید متوجه هم نژادان خود باشند و بدانند که «توارث، تاریخ توسعه و تکامل تمدن عرب اورا از گروه شبه مغول روسی کاملاً متمایز می‌سازد» (ص ۱۸۲-۳).

شگفت اینجاست که ریشه هرگز برای غربی‌ها تکلیف تعیین نمی‌کند و هیچ نمی‌پرسد مثلاً چرا جدائی هلند و آندونزی از هم‌دیگر (که فعلاً پیوند خونی مردمشان معلوم نیست مگر روزگاری ریشه دیگری این مجهول را روشن سازد) باید بدباشند. از استنتاج این شیفته (علم) چنین برمی‌آید که از این پس گروه‌بندی‌های اجتماعی و فلسفی دنیا باید بر اساس تعلقات گروه خونی باشد!

مع‌الوصف، کار تمام نیست. ریشه متوجه است که

عرب‌ها سخت پابند استقلال و دین خود هستند و از نزدیکی به غرب بر آزادی و عقیده خود می‌ترسند. اینجا دیگر ریشه فراموش می‌کند که چند صفحه بیشتر عرب‌ها را از شیوه‌های ضددینی کمونیست‌ها ترسانیده است و آینده اسلام را حقیقه بدون اسلام در نظر می‌گیرد: کنار آمدن اسلام با تمدن غربی از راه مدیترانه یعنی رخنه تمدن غربی در اسلام، رخنه‌ای که مقاومت ناپذیر بودن آن از هم‌اکنون احساس می‌شود. با این کنار آئی مسالمت آمیز، ملل مدیترانه‌ای و عرب‌ها به سوی یک سرنوشت تازه و یک تمدن مدیترانه‌ای گام بر خواهند داشت. در این سطور آخرین صفحات کتاب، ریشه بی‌پرده می‌گوید که این رخنه به معنای نوعی از بین بردن استقلالی است که برای به‌زحمت به دست آمده است و آن تمدن مشترک هم که برای آینده پیش‌بینی شده تمدنی ماشینی است که تمام سنن و آداب و رسوم و پایه‌های مذهب را بهم می‌ریزد. در برابر این شیخ وحشتناک و یاس‌انگیز، به نظر ریشه چاره‌ای جز تسلیم نیست (ص ۱۸۴-۵).

دانش چنین ساختگی جز در خدمت استعماری و رشکته نتواند بود و تلاشی است مذبحانه که بسمرتزل مقصود یعنی اعاده استعمار نخواهد رساند.

مراجع

- ۱- ریشه، V. V. Barthold، La découverte de l'Asie، تالیف، پاریس ۱۹۴۷، ص ۵۱.
- ۲- ریشه، همان ماخذ، ص ۱۵.
- ۳- ریشه، المستشرقون، تالیف نجیب‌المقیی، قاهره ۱۹۴۷، ص ۲۳-۴.
- ۴- Hist. des orientalistes de l'Europe du XII^e au XIX^e siècle، تالیف G. Dugat، پاریس ۱۸۶۸، ص سی و یک.
- ۵- همان ماخذ، ص پنجاه.
- ۶- در کتاب فرهنگ خاورشناسان، تالیف ابوالقاسم سحاب، تهران ۱۳۱۷، ص ۲۰۷، Lamairesse را «استادگاه و علاقمند به تاریخ شرق و آثار نویسندگان فارسی زبان» معرفی کرده است.
- ۷- ریشه، Raizat-us-Safa (jardin de pureté)، پاریس ۱۸۹۴، ص پنج و شش.
- ۸- ریشه، همان ماخذ، ص ده.
- ۹- ریشه، همان ماخذ، ص دوازده.
- ۱۰- La Civilisation arabe، تالیف J.C. Risler، پاریس ۱۹۵۵، در ۲۲۲ صفحه.
- ۱۱- L'islam moderne، پاریس ۱۹۶۲، قطع کوچک در ۱۸۷ صفحه.
- ۱۲- صفحات ۲۲۲ تا ۲۴۲ کتاب تمدن عرب مخصوص این سه شاعر است.
- ۱۳- ریشه، روح ملتها، تالیف آندره زیگفرید، ترجمه احمد آرام، تهران ۱۴۴۳، مبحث تحت عنوان «نتیجه»، ص ۱۹۵ به بعد.
- ۱۴- ریشه، La Civilisation arabe، ص ۴.